



درس فارغ فقه استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۹ اردیبهشت ۱۳۹۴

موضوع کلی: القول فیما يجب فيه الخمس (الثالث: الكنز)

مصادف با: ۳۰ رجب ۱۴۳۶

موضوع جزئی: مقام پنجم: ما يلحق بالکنز - «ما يوجد في جوف السمكة» (قسم دوم)

جلسه: ۱۱۷

سال پنجم

«الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعين»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد ما يوجد في جوف السمكة گفتیم دو قسم وجود دارد. یک قسم ما يتكون في البحر است که در مورد آن سه جهت را مورد بحث قرار دادیم.

قسم دوم: ما لا يحتمل تكونه في البحر

قسم دوم عبارت است از ما لا يحتمل تكونه في البحر؛ چیزی که احتمال تکونش در دریا وجود ندارد، مثل درهم و دینار که توسط ماهی بلعیده شده است. در قسم دوم هم همان جهات سه گانه باید بررسی شود:

جهت اول: لزوم تعريف

جهت اول اینکه آیا تعريف سکه یا درهم و دیناری که از شکم ماهی یافت شده لازم است یا نه؛ در جهت اولی هم در همان دو بخش که در قسم اول گفتیم، بحث می شود که اینکه آیا تعريف به بايع لازم است یا نه و دیگر اینکه تعريف به غير بايع لازم است یا نه؟

ادله عدم لزوم تعريف

اینجا تعريف به بايع لازم نیست، یعنی اگر درهم و دیناری از شکم ماهی پیدا شد لازم نیست خریدار به فروشنده ماهی اعلام کند، یعنی درهم و دینار بر خلاف لؤلؤ و مرجان با اینکه معلوم است و مملوک کسی بوده اما در عین حال تعريف آن به بايع لازم نیست.

در این رابطه دو دليل می توان ذکر کرد که یک دليل بين بايع و غير بايع مشترك و یک دليل هم اختصاص به غير بايع دارد و نهایتاً عدم لزوم تعريف به بايع و غير بايع اثبات می شود.

دليل اول

اینجا بايع خصوصیتی ندارد تا به او تعريف شود؛ اما اینکه می گوئیم بايع برای تعريف خصوصیتی ندارد چون نسبت بايع با ديگران على السوية است. تنها در یک صورت است که احتمال تعلق این مال به بايع بیشتر است و چه بسا عرفاً و عادتاً احتمال تعلق به غير بايع نباشد و آن هم جایی است که کسی در یک حوض یا استخری که خودش مهیا کرده، ماهی پرورش داده و از آنجا صید شده آن گاه در درون شکم ماهی صید شده از این حوض یا استخر پرورش ماهی سکه ای پیدا شود.

این همان فرض نادری است که در متن تحریر ذکر شده و در کلام سید هم به آن اشاره شده است. مرحوم سید فرمود تعریف لازم نیست مگر اینکه احتمال تعلق این شیء به بایع باشد. معلوم است که وقتی ماهی در یک استخر اختصاصی پرورش پیدا کرده باشد، اگر چیزی در شکم آن ماهی پیدا شود از غیر ناحیه بایع نیست.

حال با قطع نظر از این فرض نادر، ماهی که در دریا صید شده اگر در شکمش درهم و دینار یا یک انگشتی پیدا شود، هرچند اثر ملکیت در آن وجود دارد ولی مانند چیزی است که از آن اعراض شده یا به عبارت دیگر کالتالف است. وقتی چیزی مُعرض عنه باشد یا مثل تلف شده باشد، علقه ملکیت مالک با آن از بین می‌رود. پس کأن دیگر مالکی ندارد تا بخواهد به بایع به عنوان احتمال ملکیتش تعریف شود. مثل آنچه که در مورد کشتی گفتیم؛ گفتیم اگر کشتی غرق شد و اشیاء قیمتی و جواهراتی در آن وجود داشت، چنانچه این اموال توسط کسی پیدا شود، این به ملکیت واجد در می‌آید چون کالتالف است. اینجا ما می‌توانیم این سخن را بپذیریم اما در مورد دابة آن را رد کردیم هرچند محقق خوئی (ره) ما یوجد فی جوف الدابة را هم کالتالف محسوب کرد ولی ما گفتیم ما یوجد فی جوف الدابة کالتالف و کالمعرض عنه هم نیست چون فرض این است که مالک چیزی را گم کرده اما احتمال پیدا شدنش را می‌دهد اما وقتی سکه‌ای از دست او به دریا می‌افتد، دیگر از دید او تمام شده، یعنی دیگر نزد خودش حسابی برای پیدا شدن آن مال باز نمی‌کند و امیدی به دستیابی مجددش نسبت به این مال ندارد. لذا اینجا می‌توانیم بگوییم درهم و دیناری که به دریا افتاد، کالتالف است. مثل آنچه که در کشتی غرق شده پیدا شود. لذا با توجه به این نکته وجهی برای تعریف به بایع باقی نمی‌ماند.

همان‌طور که گفته شد این دلیل مشترک است، یعنی هم اثبات می‌کند که تعریف به بایع لازم نیست و هم اثبات می‌کند که تعریف به غیر بایع لازم نیست. اگر یک انگشتی در شکم ماهی پیدا شد، همان‌طور که احتمال تعلق این مال به بایع هست، احتمال تعلقش به غیر بایع هم است. بلکه احتمال تعلقش به بایع کمتر است؛ چون فروشنده ماهی یا صید کننده ماهی برای صید رفته و این ماهی را صید کرده و در معرض فروش گذاشته ولی کسانی که حوالی آن ساحل زندگی می‌کنند و رفت و آمد دارند و کار می‌کنند احتمال اینکه این مال متعلق به آنها باشد بیشتر است لکن چه بایع و چه غیر بایع اگر هم تعلق این مال به آنها محتمل باشد ولی با توجه به نکته‌ای که گفتیم دیگر تعریف به آنها لازم نیست، یعنی با توجه به اینکه این مال با افتادن در دریا کالتالف است و کأن مالک از آن قطع امید کرده و دیگر علقه ملکیت بین آن شیء و مالک وجود ندارد، می‌توانیم بگوییم تعریف به بایع لازم نیست.

لذا این دلیل هم می‌تواند عدم لزوم تعریف به بایع را ثابت کند و هم می‌تواند عدم لزوم تعریف به غیر بایع و در هر دو قابل استفاده است.

سؤال: آیا این مطلب در مورد اشیاء قیمتی و خاص که قطع امید از آن نمی‌شود و مالک دائماً در جستجوی آن می‌باشد هم صادق است؟

استاد: اگر یک چیزی است که بسیار قیمتی است و آن شخص وقتی آن را از دست می‌دهد، هیچ وقتی نا امید نیست. مثلاً جعبه سیاه یک هواپیما در دریا می‌افتد و برای اینکه علت سقوط هواپیما را بفهمند خرج زیادی می‌کنند تا آن را پیدا کنند.

این را نمی‌توانیم کالتالف بدانیم چون موضوعش فرق می‌کند. این چیزی که شما می‌گویید غیر متعارف است بحث ما درباره چیزهای متعارف است.

دلیل دوم

دلیل دوم اثبات عدم لزوم تعریف نسبت به غیر بایع می‌کند. دلیل اول هم اثبات عدم لزوم تعریف به بایع کرد و هم غیر بایع اما یک دلیل خاصی هم داریم که به استناد آن می‌توانیم بگوییم تعریف به غیر بایع هم لازم نیست و آن هم اولویت و فحوای روایت حمیری است. مستفاد از مصححه حمیری این بود که اگر از شکم حیوانی چیزی (درهم و دینار) یافت شد، فقط باید به بایع تعریف کند. اگر تعریف به غیر بایع در مورد دابة لازم نباشد، به طریق اولی تعریف به غیر بایع در سمکه لازم نیست با اینکه در قسم دوم فرض این است که احتمال ملکیت وجود دارد.

در قسم اول از ما یوجد فی جوف السمکه گفتیم چیزی که در دریا تکون پیدا کرده احتمال ملکیت کسی نسبت به این مال وجود ندارد. لذا گفتیم فحوای روایت حمیری عدم لزوم تعریف به غیر بایع را در قسم اول اثبات می‌کند. اما در قسم دوم یعنی ما لا یحتمل تکونه فی البحر مثل درهم و دینار، این بی‌شباهت به درهم و دیناری که در شکم چهار پا پیدا می‌شود، نیست. چه فرقی بین اینهاست؟! درهم و دینار اگر در شکم دابة پیدا شد طبق روایت حمیری تعریف آن به غیر بایع لازم نیست. حالا اگر همین درهم و دینار در شکم ماهی پیدا شد چگونه بالفحوی و الاولویة القطعیة از روایت حمیری استفاده می‌شود تعریف به غیر بایع لازم نیست. آیا در اینجا اولویت وجود دارد؟ یعنی به نوعی اشکال می‌شود که در اینجا اولویتی در کار نیست. درهم و دینار غیر از لؤلؤ و مرجان است. آنجا اولویت قطعیه قابل استفاده بود اما اینجا چه فرقی بین درهم و دیناری که در شکم ماهی پیدا شده و درهم و دیناری که در شکم یک بقر پیدا شده است، می‌کند؟! پس اولویت قطعیه نیست. حال آیا با روایت حمیری می‌توانیم ثابت کنیم که تعریف به غیر بایع لازم نیست؟

اینجا دو راه پیش روی ما است یا تسری دهیم و بگوییم خود این روایت دلالت بر عدم لزوم تعریف به بایع در فرض مذکور می‌کند یا به نحوی اولویت را ثابت کنیم. اگر یکی از این دو کار را انجام دهیم، این دلیل می‌تواند عدم لزوم تعریف به غیر بایع را اثبات کند.

اما راه اول، آیا ظاهر این روایت می‌تواند اثبات کند عدم لزوم تعریف به غیر بایع را در درهم و دیناری که در شکم ماهی پیدا شده است. آیا می‌توانیم این را استفاده کنیم؟ در این روایت دو خصوصیت است. یکی قید «للاضحی» است، یعنی حیوانی که برای قربانی خریداری شده است. ظاهرش این است که این خصوصیتی ندارد. اینکه در آینده این حیوان قرار است قربانی شود، تأثیری در حکم مسئله ندارد. لذا قید و خصوصیت اول یعنی «للاضحی» مانعیتی برای تسری ندارد.

یک خصوصیت دیگر هم در این روایت هست و آن اینکه بحث از بقر و جذور و غنم و امثال این است؛ اینها همه حیوانات خشکیند و حیوان دریایی نیستند. اگر ما بتوانیم از مورد این روایت به سایر حیوانات تسری دهیم، فوقش این است که به حیوانات برّی یا خشکی تسری دهیم. اما اینکه آن را شامل حیوانات بحری و دریایی هم بدانیم، این استفاده نمی‌شود چون این روایت ما را متعبد می‌کند به یک چیزی که خلاف قاعده است و آن الزام تعریف به بایع است ولی راجع به تعریف به غیر بایع چیزی نگفته تا از آن در ما نحن فیه استفاده کنیم.

در مورد تعریف به بایع هم ملاحظه فرمودید که اگر ما بخواهیم به این روایت تسمک کنیم، به استناد این روایت باید بگوییم در اینجا هم تعریف به بایع لازم است در حالی که مشهور فتوا به عدم لزوم تعریف به بایع داده‌اند. این نشان می‌دهد که این روایت مستند آنها نیست. بعید هم به نظر می‌رسد که نظر مشهور به این فرض نادر باشد. بحث در درهم و دیناری است که در شکم ماهی پیدا شده و این ماهی هم از دریا صید شده است.

علی‌ای حال خود این روایت را نمی‌توانیم دلیل بر عدم لزوم تعریف به غیر بایع قرار دهیم. لذا از این حیث تسری روایت و شمول روایت نسبت به سمکه محل بحث است.

اما راه دوم یعنی اولویت قطعی، آیا فحوای روایت حمیری دلالت بر عدم لزوم تعریف به غیر بایع می‌کند؟ این اولویت را به گونه‌ای می‌توان استفاده کرد، به این بیان که این مال نشان ملکیت را دارد چون درهم و دینار است یا انگشتر است و معلوم است که اینها با لؤلؤ و مرجان فرق دارند و در دریا تکون پیدا نکرده‌اند اما فرقی با درهم و دینار یافت شده از شکم حیوان و چهار پا این است که اینجا، این مال کالتالف است یا معرض عنه است، اگر ما این را پذیرفتیم می‌توانیم بگوییم فحوای روایت حمیری دال بر عدم لزوم تعریف به غیر بایع است.

به عبارت دیگر با ملاحظه یک نکته این اولویت قطعی ثابت می‌شود و الا ظاهراً فرقی بین درهم و دینار یافت شده از شکم گاو، با درهم و دینار یافت شده از شکم ماهی نیست. اگر گفتیم فرقی بین اینها نیست، قهراً فحوای این روایت دلالت بر عدم لزوم تعریف به غیر بایع ندارد. ولی چنانچه ما بین اینها فرق بگذاریم و بگوییم درهم و دینار اگر در شکم ماهی (که از دریا صید شده است) پیدا شود، آنوقت مثل مالی است که مالکش از آن اعراض کرده یا مثل مالی است که تلف شده، آن وقت بین این درهم و دینار با درهم و دینار دابة فرق پیدا می‌شود. اگر در آنجا به حسب روایت، تعریف به غیر بایع لازم نبود با این ضمیمه‌ای که عرض کردیم به طریق اولی در سمکه لازم نخواهد بود.

پس در واقع پایه و اساس این دلیل هم به همان دلیل اول برمی‌گردد. همان دلیلی که به طور مطلق تعریف را لازم ندانست نه به بایع و نه به غیر بایع و آن اینکه ما این درهم و دینار را با اینکه احتمال تعلقش به مالک هست، کالتالف و کالمعرض عنه حساب کنیم و الا اگر کالتالف و کالمعرض عنه نباشد مشکل است که بتوانیم بگوییم تعریف لازم نیست. ولی عرف این را کالتالف حساب می‌کند. عرف این را مالی حساب می‌کند که کأن مالک ندارد. این هم راجع به مسئله لزوم تعریف به بایع و غیر بایع در قسم دوم از چیزهایی که از شکم ماهی پیدا می‌شود.

جهت دوم: وجوب خمس

جهت دوم وجوب خمس است. (در قسم اول هم ما هر سه جهت را بحث کردیم) در قسم دوم هم همان بحث‌ها هست. این درهم و دیناری که از شکم ماهی پیدا شده، متعلق به واجد است چون هرچند از مصادیق «مَنْ سَبَقَ إِلَى شَيْءٍ لَمْ يَسْبِقْ إِلَيْهِ أَحَدٌ فَهُوَ لَهُ» هم نیست ولی این مالی است که از آن اعراض می‌شود مثل مالی است که مالک ندارد، یعنی مثل مباحات اصلیه می‌شود. لذا بالحیازة به ملکیت واجد در می‌آید. آن وقت خمس بر این شخص واجب است اما به عنوان الغنیمة و الفائدة نه به عنوان الكنز.

اینجا همان اشکالی که در قسم اول گفتیم، مطرح می‌شود یعنی الحاق به کنز نه احتیاطاً و نه فتواً، نه موضوعاً و نه حکماً؛ وجهی ندارد بلکه خودش به عنوان مطلق فائده متعلق خمس است.

جهت سوم: اعتبار نصاب

ظهر مما ذکرنا که نصاب هم اعتبار ندارد.

فقط این نکته قابل توجه است که اینکه ما گفتیم اگر ماهی در دریا پیدا شود، دریا خصوصیت ندارد، نه‌های بزرگ هم همین گونه است و فرقی بین دریا و رودخانه نمی‌کند الا در جریانش که نحوه‌اش فرق می‌کند. لکن در استخرها و حوض‌های خصوصی حسابش فرق می‌کند.

«هذا تمام الكلام فيما يوجد في جوف السمكة»

«الحمد لله رب العالمين»